



نقش عدالت و انصاف در حقوق ایران*

مرحوم دکتر امیر ناصر کاتوزیان

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

من از دو جهت باید از شما و از هیأت مدیره دانشگاه آزاد تشکر کنم. یکی به دلیل مهمان نوازی مردم خراسان که من را شرمند کرده و بیش از آن چیزی که استحقاق داشتم به من محبت کردند. در مقابل آن‌ها سر تعظیم فرود می‌آورم و خاضعانه می‌گویم که سعی می‌کنم آن چیزی که شما فکر می‌کنید باشم، ولی افسوس که یک کمی مشکل است. نکته دوم که باید تشکر کنم موضوعی است که انتخاب کردند که من راجع به آن صحبت کنم. موضوعی که انتخاب کردند نقش عدالت و انصاف است در حقوق ایران. تشکر من از این بابت است که زحمات چندین ساله اخیر من که راجع به نقش انصاف و عدالت در قضاوت هست توجه را جلب کرده، به طوری که یکی از دانشگاه‌ها تقاضا می‌کند که در این باره من صحبت کنم و همین برای من جای بسیار خوشوقتی دارد.

اما موضوع به این وسعت، مجالش نیست که امروز صحبت بشود. بنابراین یک مقدار اگر توجه داشته باشید می‌خواهم به تحریر محل نزاع بپردازم. راجع به این که عدالت در حقوق نقشی دارد یا نه، هیچ تردیدی نیست. از قرآن بگیریید «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى» (مائده / ۸). اگر این را بیاموزیم و این قاعده که «اِنْ اُكْرِمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات / ۱۳)؛ کسی که عدالت را اجرا می‌کند کریم‌ترین و عزیزترین فرد نزد خداست، این مبنای حقوق ما هست. کسی نمی‌تواند منکرش بشود. قانون اساسی

*- این سخنرانی در مراسم بزرگداشت استاد امیر ناصر کاتوزیان، که به دعوت و همت دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد در تاریخ یکم تیرماه ۱۳۹۳ در محل تالار اجتماعات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد برگزار شد، توسط استاد فقید دکتر امیر ناصر کاتوزیان ایراد شده است.



حقوق مدنی می‌بینید، دادگاه مهلت عادلانه می‌دهد و عسر و حرج را باعث جلوگیری از تخلیه عین مستأجره می‌کند. مهریه زن را مطابق روز قرار می‌دهد. این قاعده کلی نیست و هیچ طلبکاری نمی‌تواند ادعا کند که من از تو مثلاً پنجاه هزار تومان طلبکار بودم حالا این پنجاه هزار تومان شده صد هزار تومان. از هیچ کس این پذیرفته نیست، جز از زن. بنابراین این‌ها همه نقش انصاف است. اگر یک کسی بخواهد به این موارد بپردازد، خودش مدت‌ها طول می‌کشد. در قانون مسؤلیت مدنی، مواردی که دادگاه می‌تواند خسارت را تخفیف بدهد، همه مواردی است که در آن انصاف و عدالت را آورده است. آنچه که مهم است این است که ما در تفسیر قانون چگونه می‌توانیم عدالت را رعایت کنیم. در اینجا سؤالات خیلی زیادی پیش می‌آید؛ اولاً، عدالت چیست؟ ثانیاً، اگر عدالت مورد نظر قاضی باشد، هرج و مرج به وجود نمی‌آید؟ هر قاضی می‌گوید من عادلانه نمی‌بینم بنابراین رأی می‌دهد. سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. نظم اگر از بین برود، عدالت هم از بین خواهد رفت و بزرگترین ایده من این است که نظم و عدالت را با هم داشته باشیم. یعنی نه به انسجام قوانین و حقوق صدمه بخورد و نه به ندای وجدانی که داریم. در این باره هم دو کار می‌شود کرد، یکی اینکه پیردازیم به معنای ای که درباره عدالت هست، مفاهیمی که وجود دارد و اشکالاتی که در این زمینه هست. یک مقدار جنبه نظری دارد. یک مقدار هم اینکه من عملاً نشان بدهم که اگر کسی دغدغه اجرای عدالت داشته باشد، چگونه می‌تواند در کار دادگستری، این را اعمال بکند. به نظر من این مهمترین قسمت است.

اما راجع به این که عدالت چه هست؟ ببینید، مردم وقتی یک مدتی دور هم زندگی کردند، به دلیل مذهب، اعتقادات، آداب و رسوم، یک سلسله قواعدی بین آن‌ها رسم می‌شود که آن‌ها را لازمه تمدن خودشان می‌دانند، مثل اینکه امانت را به صاحبش رد کند. مثل اینکه آدم نکشد. مثل اینکه ظلم نکند و امثال این‌ها که من ساده‌هايش را می‌گویم. بعضی از این قواعد چنان نیرومند بودند که وارد قوانین موضوعه شدند. ولی بعضی از این قواعد هنوز در حال فشار برای ورود در نظام حقوقی هستند، این دسته را که جنبه اخلاقی دارند ولی در هیچ قانونی نوشته نشده‌اند را عدالت می‌گویند که در هر نظام حقوقی ای متفاوت است. یک روزی ارسطو می‌گفت برده باید برده باشد و حق ندارد در طبقات دیگر اجتماعی دخالت کند، در حالی که ارسطو استاد همه حکیمان جهان است، بزرگترین مغز متفکری که دنیا به خودش دیده است. بنابراین عدالت سیال است و نظام حقوقی هر کشوری یک جور عدالت را اقتضاء می‌کند. اگر در یک کشور اروپایی مطرح بشود که تمام مخارج خانواده به عهده مرد باشد، این عادلانه نیست، اما ما در ایران، عادلانه می‌دانیم. یعنی اگر مرد نفقه زن را نپردازد، عادلانه نیست. در هر محلی و در هر دوره ای از زمان، یک تعداد قواعد وجود دارد که این‌ها را عادلانه می‌گیریم و عادلانه بودن حقوقدان غیر از جامعه شناس است. فیلسوف و جامعه شناس آزاده می‌گوید که من این را عادلانه نمی‌بینم ولی حقوقدان پایبند قانون هم



هست و تمام اشکال در این است که چکار کنیم که هم قانون صدمه نبیند و هم آن ندای وجدان رعایت بشود. برایان در چند مثال روشن می‌کنم. مثال‌هایم از مواردیست که من خودم قاضی بودم در آن دوران و ذخیره علمی آن دوران است. خانه‌ای فروخته می‌شود به مبلغ مثلاً ۴۰ میلیون تومان. در قراردادی که می‌نویسند، چون برق خانه وصل نشده بوده فروشنده تعهد می‌کند که ظرف سه ماه یا چهار ماه برق خانه را وصل کند و آلا، وجه التزامش معادل ثمن معامله است. یعنی ۴۰ میلیون تومان باید وجه التزام بدهد. بر این مبنا می‌دانید که طبق ماده ۲۳۰ قانون مدنی، اگر مبلغی را برای وجه التزام مقرر کنند، قاضی حق ندارد تغییر بدهد. خسارتی است که طرفین با هم توافق کرده‌اند که بپردازد. صاحب خانه تقاضای برق می‌کند و ودیعه‌اش را هم می‌پردازد. اداره برق، سه چهار روز دیرتر برق را وصل می‌کند و خریدار تقاضا می‌کند که وجه التزام را اجرائیه صادر کنند. از اداره ثبت اجرائیه صادر می‌شود. ابطالش را از دادگاه بخواهد دادگاه رد می‌کند و می‌گوید طبق ماده ۲۳۰ قانون مدنی طرفین قرارداد کرده‌اند و کاری نمی‌شود کرد. من در مرحله تجدیدنظر بودم، این پرونده آمد پیش من. من اگر دغدغه عدالت نداشتم، یعنی فکر نمی‌کردم که این عادلانه نیست، خوب یک کلمه می‌نوشتم تأیید می‌شود!! ولی مدت‌ها فکر کردم که چکار کنم که هم قانون حفظ شود و هم چنین وجه التزام گزافی داده نشود. بعد از مدت‌ها تأمل، این راه به نظر من رسید که تعهدی که خریدار داده برای وصل برق، تعهد به وسیله است نه تعهد به نتیجه. تفاوت این دوتا را همه شما می‌دانید من حالا من باب تأکید چند کلمه‌ای عرض می‌کنم. تعهداتی که در حیطه اقتدار یک کسی هست، مثل دادن پول و مثل ساختن یک میز تعهد به نتیجه است. نمی‌توانی بگویی که من تعهد کردم، خیلی هم کوشش کردم اما پولتان را گیر نیاوردم و نمی‌توانم بدهم. اما آن‌هایی که در حیطه اقتدار شخص نیست، تعهد به وسیله است. مثل طبیبی که تعهد می‌کند شفای تو را بدهد یا مثل وکیلی که گاهی تعهد می‌کند و ببخودی هم تعهد می‌کنند که من دعوا را می‌برم!! و پدر یارو را هم در می‌آورم. این‌ها تعهد به وسیله است. یعنی من کوشش خودم را و تمام لیاقت خودم را و دانش خودم را بکار می‌برم برای اینکه این کار را انجام بدهم، ولی اگر به نتیجه نرسید، دست من نیست.

[در آن پرونده] من تفکیک کردم اراده طرفین را که چون وصل برق در اختیار اداره برق بوده و این کاری که می‌توانسته بکند و ودیعه را به موقع بدهد و تکالیف خودش را انجام بدهد، این تعهد به وسیله بوده و وسیله را انجام داده و در واقع هیچی از وجه التزام نباید بدهد. در حالی که اعتراف می‌کنم که اگر این وجه التزام، مثلاً صد هزار تومان بود، من تأیید می‌کردم آن را و شنیدنی است که مستشاران دیوان عالی کشور در روزی که این پرونده در دیوان کشور مطرح شد، به من گفتند که رأی از نظر علمی شاید بدون اشکال نباشد، ولی چون موافق عدالت بود ما تأیید کردیم. بنابراین می‌شود هم نظم را رعایت کرد،



هم در داخل نظام صحبت کرد و هم عدالت را رعایت کرد. این چند تا مثالی که من می‌زنم برای این است که در شما طلب را به وجود بیاورم. چون می‌دانید که عرفان، یک مرحله دارد. مرحله اولش طلب است. آدم باید طالب یک چیزی باشد تا بفهمد که آن چیز چیست. من در مقالات خودم، در نوشته‌های خودم و در کتاب‌های خودم، ده‌ها مقاله را راجع به این دارم که می‌توانید آن را مطالعه کنید. من فقط اینجا می‌خواهم آن نیروی طلب شما را تقویت کنم که تشویق بشوید، بروید و بخوانید.

مثال دیگری برایتان می‌زنم. مردی به طلاق خلع، زنش را طلاق می‌دهد. می‌دانید که در طلاق خلع وقتی زن به فدیة رجوع کرد، شوهر هم می‌تواند به طلاق رجوع کند. یعنی آن را رجعی بکند. یکی از وکلای دادگستری، شیطنت می‌کند و به موکلش یاد می‌دهد و آن روز آخری که عده تمام می‌شود، بدون اینکه به طرف بتواند ابلاغ بکند، به فدیة رجوع می‌کند. شوهر متوجه می‌شود که او هم به فدیة مراجعه کرده و هم دیگر نمی‌تواند طلاق خلع را به طلاق رجعی بدل کند یا رجوع کند، برای اینکه مدت گذشته است. این پرونده در دادگاه مطرح شد. اگر این عدالت نبود، اگر ندای وجدان نبود شما رأی می‌دادید و می‌گفتید خوب نتوانسته مراجعه کند. ولی من این‌طور رأی ندادم. نظیرش را در فقها هم دیدم که شهید ثانی در چند مورد به خصوص حکم می‌دهد که در یک معامله معوض از جمله مثلاً فرض کنید طلاق خلع، معوض و عوض نمی‌تواند مجموعش در کیسه یکی قرار بگیرد و من آنجا اینطوری رأی دادم که مقصود از امکان رجوع به فدیة تا زمانی ادامه دارد که طرف هم امکان رجوع به طلاق را بتواند داشته باشد. اگر این امکان از او گرفته بشود، مثل این می‌ماند که یک عوض در اختیارش است و یک عوض دیگر هم در اختیارش باشد و این با آن توازن و تعادل دو عوض در پناهگاه معوض منافات دارد. از نظام حقوقی تخلف نکردم و کسی نمی‌تواند بگوید که قانون را زیر پا گذاشتی. بعضی‌ها که می‌خواهند یک نظری را تخطئه کنند می‌گویند «فلاتی می‌گوید به عدالت رفتار کن». اگر این‌چور بود که من دو کلمه می‌نوشتم به عدالت رفتار کنید و این همه کتاب لازم نداشت!!

تمام هنر حقوقدان این است که چکار بکند که هم نظم را رعایت کند و به انسجام قوانین صدمه نزنند و هم عدالت را رعایت کند. یک مثال دیگر هم می‌زنم. گاهی می‌گوییم بعضی از این مثال‌ها تکراری است. هم در کتاب‌هایم نوشته‌ام و هم در سخنرانی‌هایم. حالا برای تذکر عرض می‌کنم. دختر و پسری با هم ازدواج می‌کنند. زن قبل از اینکه آمیزشی رخ بدهد برای اینکه وفاداری خودش را به این پیمان اعلام بکند و دوستی خودش را نسبت به همسرش، مهر را می‌بخشد. شوهر به محض اینکه زن این کار را می‌کند، زن را طلاق می‌دهد و ادعا می‌کند که باید نصف مهریه را به من بدهی. تمام فقها هم این را گفته‌اند. من رأی مخالف، خیلی کم دیدم. شاید یکی گفته باشد. اکثریت قریب به اتفاق گفته‌اند چه فرقی می‌کند، وقتی آدم یک مالی را می‌گیرد، بعد می‌بخشد به دیگری، معنی‌اش این است



که گرفته و تصرف کرده است. چه فرق می‌کرد که به پدرش ببخشد یا به شوهرش ببخشد. خوب این منطقی هم هست. اینجا است که می‌بینیم منطوق و عدالت با هم در تعارض می‌شوند. شما چکار می‌کنید؟ امر قانون را اطاعت می‌کنید یا ندای وجدانتان را؟! خیلی سخت است تصمیم گرفتن.

حتی در ادبیات دنیا هم این مسئله طرح شده است. رمان بینوایان را همه خواندید. ژاور، این بازرس وظیفه شناس، مأمور می‌شود که ژان وال ژان را توقیف کند. ولی یک دل می‌گوید او را توقیف کنم و یک دل می‌گوید الان مرد شایسته ای شده و شهردار شده حیف است که توقیفش کنم. در این جنگ و گریز بالأخره ندای وجدانش غلبه می‌کند. ژان وال ژان را رها می‌کند، ولی از شدت ندامت خودش را هم می‌کشد. یعنی می‌بینید آن قدر طبیعی است که یک نویسنده میرزی مثل ویکتور هوگو این را توانسته پرورش بدهد. لازم نیست آدم حقوقدان درجه اول باشد.

رئیس دیوان عالی کشور فرانسه در یک سخنرانی که در دانشگاه سوربن برپا شده بود و کتابش را من خواندم، اعتراف می‌کند که در این سی ساله اخیر که من رئیس دیوان کشور فرانسه بودم، هشتاد درصد آرای که صادر شده مبتنی است بر عدالت نه قانون. یعنی دنیا دارد به این سو می‌رود. ما اگر نظام حقوقیمان را تطبیق نکنیم با این نظام، عقب، افتاده‌ایم. یعنی بخشی از واقعیت را ندیده گرفته‌ایم. کدام قاضی است که ندای وجدان نداشته باشد، شما هر پرونده‌ای را که باز می‌کنید، قبل از اینکه رأی بدهید، احساس می‌کنید که یک نفر حق دارد و یک نفر دیگر حق ندارد و می‌توانید قیاسهایی که تشکیل می‌دهید که از قانون استفاده کنید، طوری تشکیل بدهید که به عدالت منتهی بشود. مگر یک عالم یا طیب اگر بخواهد یک دارویی را کشف کند که یک بیماری را شفا بدهد، می‌تواند از قواعد پزشکی تخطی کند؟! می‌تواند بگوید انسان، انسان نیست؟! یا یک عالم فیزیک می‌تواند بگوید که وقتی جسم از آسمان افتاد، به زمین نمی‌افتد، یعنی قوه جاذبه را منکر شود؟! حقوقدان هم نمی‌تواند قوانین را منکر شود. منتها این قوانین را طوری می‌چیند که آن نتیجه مطلوب را به دست بیاورد. من کارم با آن هدف است. هدف باید اجرای عدالت باشد. در این پرونده من رأی دادم که هبه مقید بوده به دوام ازدواج و آلا هیچ کس بیهوده تمام مهرش را به شوهرش بلافاصله نمی‌بخشد و چون این قید منتفی شده، اصلاً هبه منتفی است و هبه باطل است و این هم در دیوان کشور تأیید شد.

دو تا ماشین با هم تصادم می‌کنند. کاردان فنی می‌رود و تخلف را معین می‌کند. مقدار خسارت را معین می‌کند. صاحب ماشین خسارت دیده که ظاهراً ماشین لوکسی هم بوده می‌رود ماشینش را تعمیر می‌کند و دادخواست می‌دهد به دادگاه، می‌گوید که قیمت مخارجش را که من کردم را طرف بپردازد. وکیل طرف در مقابل این ادعا می‌گوید به کارشناس ارجاع کنید و ببینید آیا این ماشین مثل صورت اول می‌توانسته در بیاید؟ کارشناس



می گوید بله می شود. دادگاه رأی می دهد که چون در اموال مثلی باید مثلش را خواست و این قیمتش را خواسته بنابراین دعوا رد می شود. خوب این ظاهر قانون درست است و وقتی مال مثلی است، باید مثلش را خواست و قیمتش را نمی شود خواست. ولی چکار بکنیم!! این درست است که ماشینی، مخصوصاً ماشینهایی که مدل بالا و قیمتی هستند را نگه دارند تا پرونده به نتیجه برسد؟! چهار پنج سال دیگر، ماشین آن قدر قیمت ندارد. پس باید فکری کرد که این نظر اعمال نشود.

اگر من دغدغه عدالت نداشتم، خوب تأیید می کردم. مقوله ای ندارد که دو خط آدم بنویسد!! چون ایراد موجهی وارد نشده و بنابراین حکم تأیید می شود. گاهی اوقات، دیگر، دیوان عالی کشور مقدمه را هم نمی نویسد و خیال خودش را راحت کرده است. سابق بر این اقلماً مقدمه را می نوشتند که ببینیم چه خبر است. من خیلی در قوانین گشتم که به چه وسیله ای می توانم این را تغییر بدهم. در ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی می گوید طریقه جبران خسارت به نظر دادگاه است و چون قانون مسئولیت مدنی بعد از قانون مدنی نوشته شده، می شود به آن استناد کرد. من گفتم به نظر من با توجه به اوضاع و احوال قضیه، دادن قیمت، تنها وسیله جبران خسارت است. از این مثالها زیاد است و من اگر تا صبح بگویم، تمام نمی شود. از مجموع اینها باید یک نتیجه بگیرید که ممکن است که انسجام قوانین رعایت بشود و در عین حال، به ندای وجدان هم پاسخ داده بشود. انسان از دستور می گریزد. انسانیت ترجیح می دهد که به ندای وجدانش، به میل خودش عمل کند. بنابراین، این هم یک رضایت باطنی برای قاضی ایجاد می کند و هم عدالت رعایت می شود.

من دیگر عرضی ندارم چون مسأله طولانی است و به این زودیها نمی شود یاد گرفت. یک مقدار به کار بردنش سخت است. ولی آدم برای هر چیز ذی قیمتی، می ارزد که تلاش زیادتری بکند. این ایراد هم که اگر بگوییم به عدالت رفتار کنیم، باعث هرج و مرج می شود، به نظر من وارد نیست. مگر در مورد قوانین بین قضات اختلاف نیست؟! هنوز در مورد قانون مدنی در بسیاری از مواردش اختلاف نظر بین دیوان عالی کشور و قضات پایین تر زیاد است. خوب این اختلاف نظر راجع به آن، وقتی هم که عدالت را اجرا می کنند، اگر پیش بیاید، سلسله مراتب قضایی، جلوی این تشّت را می گیرند. بالاخره دیوان عالی کشور معین می کند که این حکم عادلانه درست است یا نادرست. معذرت می خواهم خسته اتان کردم، من خودم هم خسته شدم.



توصیه‌هایی حرفه‌ای و اخلاقی از

استاد اخلاق‌مدار؛ شادروان دکتر امیر ناصر کاتوزیان

در شامگاه جمعه دوم خرداد ماه ۱۳۹۳، بنا به همت و دعوت یکی از همکاران، مجلسی دوستانه به افتخار استاد کاتوزیان در محل هتل درویشی مشهد برگزار شد. در این محفل که جمعی از وکلا، قضات و اساتید در آن حضور داشتند، استاد کاتوزیان و همسرشان و برخی دیگر از همکاران خاطرات و سخنانی را بیان کردند. محتوای اصلی سخنان زنده یاد کاتوزیان در این جلسه، توصیه‌هایی حرفه‌ای و اخلاقی برای وکلا، قضات و اساتید دانشگاه بود که در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

الف. توصیه‌هایی برای وکلا

- ✓ [وکلا باید] طرفدار حق باشند، نه طرفدار کسی که فقط دستمزد به ایشان می‌دهد.
- ✓ [وکیل باید] قبل از اینکه یک دعوایی را می‌پذیرد، خودش موکلش را محاکمه کند. ببیند واقعاً حق دارد یا نه؟ اگر قانع شد که حق دارد، آن وقت برای حق بجنگد.
- ✓ [وکلا] اگر برایشان امکان دارد، کاری نکنند که از یک ممری از قبیل مشاوره یا کارهای دیگر بتوانند اعاشه‌ی اولیه‌ی زندگی‌اشان را تأمین کنند که محتاج نباشند هر دعوایی را بپذیرند و در مقابل کسانی که به ایشان مراجعه می‌کنند استقلال داشته باشند. هیچ لزومی ندارد [وکیل] برای پیشبرد کار موکلش خلاف قانون حرف بزند.
- ✓ هر دعوایی را نپذیرید. درست است که [وکالت] شغلی آزاد است؛ از نظر آزادی شغل می‌توانید بگویید من دلم می‌خواهد هر دعوایی را بپذیرم. ولی شما کارتان یک کار عمومی است. شما یک شاخه‌ای از عدالت هستید. بنابراین باید فکر کنید به عنوان یک



مأمور عمومی (نه به عنوان یک مأمور دولتی؛ این دو تا با هم متفاوتند ...) هستید. شما یک کار صردردرصد عمومی انجام می‌دهید و برای این کار باید تابع نظاماتی باشید.

✓ ... به این فکر کنید که از حق دفاع می‌کنید، این یک معنایی دیگر دارد تا اینکه فکر کنید برای جیبتان دارید کار می‌کنید.

✓ ... نوشتن دادخواست را جدی بگیرید. من بسیاری از وکلا را دیده‌ام که در راهروی دادگستری دو خط چیزی می‌نویسند و می‌گویند خود قاضی درستش می‌کند، این کار درست نیست، خیانت به موکل است، خیانت به مردم و خیانت به عدالت است. قضات ممکن است از شما تجربه‌ی بیشتری داشته باشند، ولی وقت کمتری دارند. نمی‌توانند مطالعه کنند [ولی] شما می‌توانید مشورت کنید و مطالعه کنید. دادخواست را جوری بنویسید که برای قاضی راهنما باشد، نه اینکه دادخواست را جلویش بگذارد و بزند توی سرش که این ادعای جعل است یا ادعای تکذیب یا انکار یا تردید؟! بگذارید وقتی وارد دادگاه می‌شوید رییس دادگاه خوشش بیاید و احساس شرم نکند که بگوید گرفتار وکیل شدم! احساس خوشی بکند و بگوید آدم هادی گیر آوردم که من را هدایت می‌کند.

✓ با قاضی رفتارتان باید مؤدبانه باشد. آن میز احترام دارد ولو آنکه شخص احترام نداشته باشد در خارج. این یک سنت است بین وکیل و قاضی؛ قاضی را باید احترام کرد. ولی تملق نباید گفت. تملق گفتن یعنی فریفتن، یعنی قاضی را از راه به در بردن. برای هیچ کس تملق نگویند. انسان شریف‌تر از آن است که به دروغ چیزی را به تملق بگوید. ... تملق نگویند، تعظیم نکنید، محترمانه رفتار کنید.

✓ در رفتارتان با اجتماع سنگین رفتار کنید. شما ردای عدالت پوشیده‌اید. دیگر نباید کارهای جلف از شما سر بزنند. باید متین باشید، باید سنگین باشید، باید رفتارتان عادلانه باشد؛ یک روز سر کلاس دانشکده نشسته بودیم یک دانشجو آمده بود با پیراهن سرخ آستین کوتاه! استاد ما (مرحوم سنگلجی) صدایش کرد و گفت: فرزند، این پیراهنی که تو پوشیده‌ای، گاو تحمل نمی‌کند و به آن شاخ می‌زند! سر کلاس نباید این چنین پیراهنی بپوشی. یا یک روز [در کلاس] خود من، یک دختر خانمی بلند شد از من سؤال بکند، دیدم یک کمر بند قرمز پهن به کمرش بسته که رویش نوشته شده «من به دنبال عشقم!» گفتم من به سؤال شما نمی‌توانم جواب بدهم، اگر دنبال علم بودی یک کاری می‌کردم ولی به دنبال عشقی، برو دنبال عشق. اگر با این لباس می‌خواهی بروی تدانسا، بیوش برو، من کاری با تو ندارم. ولی سر کلاس درس، آن هم کلاس حقوق که یک کلاس محافظه کارانه است با این لباس آمدنت زشت است.

ب. توصیه‌هایی برای اساتید دانشگاه

✓ امروز استادی دانشگاه، آن وقعی که سابق داشت را ندارد. باید شما ثابت کنید که استاد شایسته‌ای هستید. استاد شایسته آن کسی است که با دانشجویش طوری رفتار کند که



اگر خیری می‌خواهد به خاطر اوست و اگر عصبانی می‌شود به خاطر اوست. حقوقدانان رومی یک مثالی دارند می‌گویند رفتار دولت با مردم باید مثل رفتار استاد باشد با شاگردش. چه طور اگر معلم عصبانی می‌شود به خاطر خیر شاگردش است، اگر می‌خندد به خاطر خیر شاگردش است، همانطور دولت هم باید با مردم آن‌طوری رفتار کند. حالا ما به دولت کاری نداریم ولی از نظر استادی، استاد باید واقعاً به چشم فرزندش به شاگرد نگاه کند.

✓ یک نکته دیگر هم این است که این سنت حسنه که امروز ما به پیش کسوتان‌مان احترام می‌گذاریم، ادامه پیدا کند. احترام به پیش کسوتان‌تان را نگه دارید. ببینید؛ سراسر کتاب‌های من را نگاه کنید، من اختلاف عقیده علمی در بسیاری از موارد با مرحوم دکتر امامی داشته و دارم ولی هیچ‌گاه به خودم اجازه نداده‌ام که یک عقیده‌ی ایشان را بگویم غلط است و درست نیست. همیشه [از ایشان] با احترام یاد کرده‌ام. انتقاد شدیدی که من از این عقاید کرده‌ام، گفته‌ام؛ پذیرفتنش دشوار است، همین اندازه. به محض اینکه مرکب ابلاغتان خشک شد، شروع نکنید به همه پرخاش کردن. از فقهای بزرگ درس بگیرید. شیخ انصاری از آن فقهایی است که هیچ وقت نسبت به گذشتگان خودش تردید قبول نمی‌کرد. مثلاً یک چیزی را از شهید نقل می‌کند، چند دفعه می‌گوید اگر من عبارت را این چنین بخوانم، ممکن است چنین چیزی از آن در بیاید و احتمال دارد من اشتباه کنم. اصلاً حاضر نیست بگوید عقیده گذشتگان غلط است. حالا شما هم با احتیاط رفتار کنید.

✓ من دیدم در کتاب‌های جدیدی که می‌نویسند، بسیاری از کتاب‌ها رونویس کتاب‌های سابق است. اگر چیزی دارید کتاب بنویسید. کتاب نوشتن از نظر ذاتی حسن نیست اگر چیز جدیدی دارید، ابداعی دارید، ابتکاری دارید، فکر می‌کنید کار بهتری می‌کنید هیچ کاری بهتر از کتاب نوشتن نیست. من همیشه گفته‌ام همان‌طور که احترام یک سپهد یا یک دریاسالار به تعداد مدال‌هایی است که در جنگ گرفته، احترام استاد هم به تعداد کتاب‌هایی است که نوشته است. ولی به شرط اینکه کتاب باشد نه رونویسی از این و آن. [من] یک مقدمه‌ای دارم در مسؤلیت مدنی که در زمان انقلاب نوشته شده و نسبتاً روی آن کار کرده‌ام. یک روز دیدم جلوی دانشگاه یک نفر مسؤلیت مدنی نوشته ...، حالا نوشته، خب عیبی ندارد [ولی] درست مقدمه من را برداشته گذاشته سر کتاب خودش! تلفن زدم به آن رییس دانشکده، گفتم این آقا خجالت نمی‌کشد درست جلوی دانشگاه؟! این چنین استادی هم به درد نمی‌خورد، به قول خانمی می‌خواست شغل شوهرش را بگوید، می‌گفت شوهر من استاد حوضه! بنا بود، می‌گفت استاد حوض! شما هم استاد حوض نباشید، استاد حوزه باشید. این هم توصیه‌ی من به استادها.

من برای شما توفیق هر چه بیشتر را آرزو دارم. من را ببخشید، قصد نصیحت کردن نداشتم، ولی یک تجربیاتی داشتم خواستم آن تجربیات را منتقل کنم حالا خواستید از آنها پند بگیرید خواه ملال. خیلی تشکر.